



ریشه اصلی روایی عصمت تشکیکی با رویکرد فلسفی عرفانی

سید مصطفی فرجادی^۱

۱- عرفان و حکمت اسلامی، کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، ایران، استاد حجه الاسلام دکتر مصطفی فقیه اسفندیاری.
ایمیل: sidfarjadi19@gmail.com

چکیده

چنانچه طبق روایات در زمان غیبت قلب که به معنای احساس است موضوعیت دارد و این قلب و احساس، نیاز به تغذیه دارد چنانچه حس نیز نیاز به تغذیه دارد و اگر اولاً تغذیه حسی و ثانیاً تغذیه احساسی انسان سالم باشد، احساس و قلب او سلیم می گردد و او می تواند با عقل سلیم بیندیشد چون مرتبه عقل از احساس بالاتر است و چون احساس او سالم باشد می تواند تعقل سالمی هم داشته باشد. زیرا ورودی عقل او از قوه احساس است و طبق روایات باتوجه به عقل سلیم تشخیص می دهد که عیب او کجاست و در پی برطرف کردن عیب خود برمی آید زیرا این شخص کمال جو است و تجلی کمال مطلق است و اتم تجلی کمال در معصومین علیهم السلام است که دارای عصمت کبری هستند و افراد دیگر می توانند با تغذیه های حسی و احساسی که عاری از خطا است که توسط معصومین علیهم السلام رسیده با سالم نگه داشتن قلب و احساس به عصمت صغری دست یابند. این معنای عصمت است که او را عاری از عیوب می کند و تشکیکا دارای عصمت می گردد.

کلمات کلیدی: روایت، عصمت، ریشه اصلی، احساس، رفع عیب.

The main root of the narrative of Teshkeki's innocence with a mystical philosophical record

Seyed Mostafa Farjadi¹

¹ - Islamic Mysticism and Wisdom, Master's Degree, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran, Professor Hojjat-e-Islam Dr. Mustafa Faqih Esfandiari. Email: sidfarjadi19@gmail.com

Abstract

According to the traditions, during the absence of the heart, which means feeling, it is objective, and this heart and feeling needs nourishment, if the feeling also needs to be nourished, and if firstly the sensory nutrition and secondly the emotional nutrition of a person are healthy, then his feelings and heart will be healthy. and he can think with a sound mind, because the level of reason is higher than feeling, and since his feeling is healthy, he can also have a healthy reasoning. Because the input of his intellect is from the power of feeling, and according to the hadiths, according to his common sense, he recognizes where his fault is and seeks to eliminate his fault, because this person is a perfectionist and the manifestation of absolute perfection, and the atom of the manifestation of perfection is in the innocents, peace be upon them. It is that they have great innocence, and other people can achieve minor innocence with sensory and emotional nutrition that is free from error, which was achieved by the innocents, peace be upon them, by keeping their hearts and feelings healthy. This is the meaning of infallibility, which makes her free from defects and the doubt becomes infallible.

Keywords: **narration. infallibility. the main root. feeling. removing the defect.**

۱- مقدمه

همگان علاوه بر معصومین علیهم السلام بالا می رود و این بهترین اثر فهم ریشه اصلی عصمت است.
هدف از این نگارش رسیدن به ریشه روایی عصمت معصومان است که در نتیجه بتوان همگان به صورت تشکیکی راه عصمت را بیمایند.
تا بحال در خصوص عصمت تشکیکی دکتر وطن دوست مقاله ای را نگارش کرده اند اما تا بحال در خصوص علت روایی عصمت معصومان بحث به میان نیامده است.

این مقاله در خصوص بررسی ریشه اصلی عصمت تشکیکی است به نحوی که از روایات برداشت می شود با توجه به بازخوانی متون روایی به واکاوی فلسفی عرفانی ریشه اصلی عصمت می پردازیم.
با توجه به اینکه ما در عصر غیبت امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف به سر می بریم و فرقه ها و نحله های مختلف در سراسر دنیا در حال گسترش اند با توجه به منبع روایی غنی شیعه می توان به علت اصلی عصمت تشکیکی رسید که اگر این علت واکاوی شود راه رسیدن به دفع خطا برای

سربلند بیرون آید و یا آزمایشات آسان خدا بگیرد و یا اینکه دچار بلا یا خطا نشود می توان فتنه را تعریف کرد و لذا آنچه حضرت می فرماید دستوری است که آدمی را به عصمت می رسانند و از طرفی چون نسخه عمومی می دهند یعنی این گونه عصمت مربوط به همه ی افراد می شود. در این روایت نسخه این است که ابتدا می گوئیم یا الله و خدا را با جمیع صفاتش نداء می کنیم و از بین صفات او مهربان بودن عمومی و بعد خاص تر آن مهربانیت خاص خدا را برای مؤمنین نداء می کنیم و این گونه خود را متصف به این لطافت مهربانی خدا می کنیم سپس این مهربانیت را برای تقلب قلوب استفاده می کنیم.

۲-۱- معنی قلب

قلب معمولی که بگوئیم محل آن همه چیز که قرآن فرموده همین قلب است هر چیز به وسیله چشم و گوش و حواس دیگر به مغز وارد می شود و آن وقت قلب به آن اعتقاد پیدا می کند یا تکذیب می نماید یا می سوزد و غمگین می شود یا تنگ می گردد یا شرح پیدا می کند و هکذا، مراد از صدر و صدور نیز قلب است به اعتبار حال و محلّ و نفس نیز بدان معنی است به علت آن که نسبت بعضی از افعال چنان که دیدیم به هر دو یکی است و اگر در حال خویش دقت کنیم خواهیم دید خوف، اضطراب، شادی، غصه، دلسوزی و اطمینان و غیره را ما در قلب احساس می کنیم.

پس قلب منبع احساس است یعنی از مهربانیتی که خاص است استفاده می کنیم که احساس ما منقلب شود تا اینکه این احساس به تثبیت رسد تا بتوان بر این و روش زندگی الهی آدمی پایدار بماند و این روش زندگی الهی همان روشی است که در آن خطا نباشد یعنی او به یک منبع عصمت وصل شده باشد. شاهد مثال بنده برای اینکه احساس را علت اصلی عصمت تشکیکی بدانم این است که راوی می گوید یا مقلب القلوب و الأبصار اما امام می فرماید درست است که خداوند مقلب فهم و بصیرت است اما بگو ای کسی که مقلب احساسی از این قسمت روایت درمیابیم که اصل در بصیرت احساس است تا آدمی احساس سالمی نداشته باشد فهم درستی ندارد.

طبق روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : يبصر أحدكم القذى في عين أخيه ، و ينسى الجذع - أو قال : الجذال - في عينه ! . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : بعضی از شما خاشاک را در چشم برادرش می بیند و تنه درخت خرما - یا فرمود : تنه درخت - را در چشم خود نمی بیند!

عده ای هستند که یک شاخه درخت را در چشم نمی بینند اما یک خار را در چشم دیگری می بینند طبق این روایت کنایتا حضرت می فرماید که عده ای احساسشان ناسالم است و عیوب بزرگ خود را حتی نمی بینند و اگر کسی احساسش خراب بود و عیبی از خود ندید یقینا در پی دفع عیب بر نمی خیزد چه رسد به رفع عیب که اصلا عیبی سرغش نیاید و استعداد عدم عیب پذیری را در خودش تقویت نکند، یعنی این احساس سالم منجر به شناسایی عیب و رفع آن می شود و این راه و اصل عصمت است که آدمی بدون خطا شود.

۲- حدیث لولا فاطمه، منبع احساس و راه رسیدن به عصمت تشکیکی

در میان احادیث معروف به لولاک، حدیث «یا احمد لولاک لما خلقت الافلاک و لولا علی لما خلقتک و لولا فاطمه لما خلقتکما» ترجمه: ای احمد! اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی کردم و اگر علی نبود تو را خلق نمی کردم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را خلق نمی کردم.

هر آنکه در وادی عرفان قدم می نهد و یا حتی انسان های عادی برای فهم بیشتر و دقیق تر و دارای خطا کمتر از دنیای پیرامون لازم است به این مقاله آشنا شود و مخاطبین این نگارش واقع شوند.

حال با توجه به این مقدمه که در ترجمه باید حتی علم عرفان و فلسفه هم استفاده شود و با روش تحلیل روایات به بررسی برخی نصوص روایی در باب عصمت می پردازیم تا از جهت روایات که ترجمه عرفانی و فلسفی می شود ریشه اصلی عصمت را تحلیل کنیم.

۲- ریشه اصلی عصمت تشکیکی در روایت غریق

طبق روایتی از حضرت صادق علیه السلام که برای اهل در زمان غیبت توصیه فرموده اند در دعای غریق ریشه محفوظ ماندن در خطاها را احساس سالم بر می شمردند چنانچه از حضرت صادق علیه السلام اینگونه نقل است :

عبدالله بن سنان، یکی از باران امام صادق(ع) نقل می کند که روزی آن حضرت خطاب به ما فرمودند:

به زودی شبهه ای به شما روی خواهد آورد و شما نه پرچی خواهید داشت که دیده شود و نه امامی که هدایت کند. تنها کسانی از این شبهه نجات خواهند یافت که دعای غریق را بخوانند.

گفتم: دعای غریق چگونه است؟

فرمود: می گویی:

یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک.

ای خدا، ای بخشنده، ای بخشایشگر، ای کسی که قلب ها را دگرگون می سازی! قلب مرا بر دینت پایدار فرما.

بیباید دست هایمان را بلند کنیم و از خدا بخواهیم که تا ظهور حجتش قلب های ما را بر صراط مستقیم پایدار بدارد و از در افتادن در امواج فتنه ها و شبهه های آخر الزمان نکه دارد.

در جای دیگر متن کامل تری را می خوانیم :

و بهذا الأستاذ عن محمد بن مسعود قال وجدت بخط جبرئيل بن أحمد حدثني العبيدي محمد بن عيسى عن يونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن سنان قال قال أبو عبد الله(ع): «ستصيبكم شبهة فتبقون بلا علم يري و لا إمام هدى و لا ينجو منها إلا من دعا بدعاء الغريق قلت كيف دعاء الغريق قال يقول يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک قلت یا الله یا رحمان یا رحيم یا مقلب القلوب و الأبصار ثبت قلبی علی دینک قال إن الله عز و جل مقلب القلوب و الأبصار و لكن قل كما أقول لك يا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک».

عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) نقل می کند: به زودی شبهه ای به شما می رسد که در آن نه نشانه اشکار دارید و نه پیشوای هدایت و کسی از آن شبهه نجات نمی یابد مگر آن که مانند فردی که در شرف غرق شدن است، دست به دعا بردارد! گفتم: دعای غریق چگونه است؟ فرمود: می گویی: «یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»، و من هم گفتم: «یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب و الابصار ثبت قلبی علی دینک»، امام فرمود: خدای تعالی مقلب القلوب و الابصار است و لیکن همچنان که من گفتم بگو: «یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک».

۱-۱- توضیح روایت

در این روایت برای این که در فتنه آدمی نیفتد و این فتنه را می توان آزمایش معنی کرد و این آزمایش را نمی شود از عالم مادی گرفت پس می توان این گونه معنی کرد که برای اینکه در آزمایشات الهی در دنیا آدمی

و مثل دستکش نرمی به دست داشته باشد و بر روی جسم سختی دست بزند و بار اولش باشد این کار را انجام دهد احساس می کند که این جسم در واقع سخت، نرم است و ورودی حس او دچار خطاست و احساس او هم دچار خطا خواهد شد احساسی که به تعبیر روایات قلب وجود آدم است وقتی احساس اشتباهی هم داشت تعقل و تشخیص اشتباه هم خواهد داشت و از این به بعد هر موقع جسم سخت را می بیند بدون حس کردن آن جسم سخت تعقل و تشخیص نرمی از آن جسم خواهد داشت. طبق مطالبی که در این مقاله طرح شد اگر احساس و قلب انسان دچار خطا باشد تعقل او هم دچار خطا خواهد بود انسان ها معلولا حواس سالمی دارند اما قلب و احساس آنان است که دچار خطا می شود و در نتیجه تعقل ناصحیحی خواهند داشت و لذا در زمان غیبت به احساس سلیم و قلب سلیم بسیار اشاره شده است با توجه به این مثال که اگر دستش نرمی در حس استفاده شود انسان دچار خطا خواهد شد در تشخیص قوه احساس هم ورودی صحیحی انسان نداشته باشد تشخیص او هم ناصحیح خواهد بود به طور مثال اگر یکی از تغذیه های احساسی فرد که مث بازی جز تغذیه های عاطفی یک کودک است اگر این بازی ناصحیح باشد و مسموم تعقل او را هم تحت الشعاع قرار می دهد و تشخیص درستی نخواهد داشت مثل طبق روایتی از حضرت صادق علیه السلام که طبق مضمون فرمودند: نگاه کردن به صفحه شطرنج مثل نگاه به عورت است پس یعنی بازی شطرنج تغذیه مناسبی برای احساس و قلب انسان نیست، چنانچه بازی تغذیه احساسی است و انسان را به آرامش می رساند اما این بازی مخرب است.

۱-۳- بررسی سند حدیث شطرنج

این روایت به دلیل آنکه مورد استدلال علماء در ابواب مختلف قرار گرفته است. به علاوه هر چند در سند روایت فقط ابی بصیر است و معلوم نیست که از ایشان چه کسی روایت کرده است ولی روایت را شخصیت بزرگواری چون محمد بن ادریس حلی از جامع بزنطی نقل کرده و ایشان یقیناً به اعتبار روایت دست یافته است و گرنه با توجه به اینکه ایشان در حجیت روایات مبنای سخت و مشکلی دارد، آن را نقل نمی کرد.

۲-۳- بررسی ترجمه دلالتی فلسفی حدیث شطرنج

در یکی از کتب قدیمی آمده نگاه کردن به صفحه شطرنج گناهش مثل نگاه کردن به اندام مادر خود است ایا به همین راحتی شطرنج حلال میشود؟ چرا ورق حلال نمیشود چرا باید در مسائلی که عقل انسان تشخیص میدهد باید تقلید کرد؟

پاسخ پرسش شما را از بخش پایانی آغاز می کنیم؛ اتفاقاً ما هم با شما هم عقیده ایم که در مواردی که عقل انسان آن را درک می کند نباید تقلید نمود، اما این موارد اصول دین و مبانی اعتقادی هستند نه امور تبعیدی و فروع دین که بر اساس دستورات شریعت برای مومنان تنظیم می شود و راهی برای اظهار نظر عقلی در آن ها نیست. البته عقل می تواند در خصوص این دستورات تامل داشته و به حکمت ها و آثار و نتایج آن ها بیندیشد و احیاناً به نکات دقیقی در این خصوص دست یابد. اما عقل معیار و میزانی برای رقم زدن شریعت نیست.

این همان حقیقتی است که در منابع دینی ما هم بدان اشاره شده و ائمه تاکید فرمودند که: « إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ النَّاقِصَةِ وَالْأَرَءِ الْبَاطِلِ وَالْمَقْايِسِ الْفَاسِدَةِ وَ لَا يُصَابُ إِلَّا بِالسَّلِيمِ (۱) دین و آئین خدا بعقلها و خردهای ناقصه و نارسا و اندیشه های نادرست و مقیاس ها و

به باور علامه طهرانی بر فرض صحیح بودن صدور حدیث آن را اشاره به حقیقت محمدیه دانسته و فاطمه زهرا سلام الله علیها را تجلی این حقیقت تمام برشمرده است.

۲-۱- توضیح روایت

یعنی به برکت وجودی حضرت فاطمه سلام الله علیها عالم خلق شده و این به این معنی است که به واسطه برکت و مهربانی خداوند است که خلق ایجاد شده و این مهربانی، مادر تمام صفات الهی است و تمام صفات الهی از مهربانیت منشعب می شود و تجلی آن در وجود حضرت فاطمه سلام الله علیها است، چنانچه در روایتی می خوانیم:

رسول الله صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مَائَةَ رَحْمَةٍ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، كُلُّ رَحْمَةٍ مِنْهَا طِبَاقٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ، فَأَهْبَطَ رَحْمَةً مِنْهَا إِلَى الْأَرْضِ فِيهَا تَرَاخُمَ الْخَلْقِ ، وَ بِهَا تَعَطَّفُ الْوَالِدَةُ عَلَى وَلَدِهَا ، وَ بِهَا تَشْرَبُ الطَّيْرُ وَالْوُحُوشُ مِنَ الْمَاءِ ، وَ بِهَا تَعْيِشُ الْخَلَائِقُ؛

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند متعال روزی که آسمانها و زمین را آفرید، صد رحمت بیافرید که هر رحمتی به اندازه فاصله آسمان و زمین است. پس، از آن رحمتها یکی به زمین فرود آمد که به سبب آن خلائق به یکدیگر ترحم می کنند و مادر به فرزندش مهر می ورزد و پرندگان و حیوانات آب می نوشند و مردمان زندگی می کنند.

طبق این روایت مادر جلوه مهربانی خدا است چنانچه هر اسمی از اسماء خدا جلوه ایی در خلق دارد مگر برخی معدود از اسم ها مثل غیب و این مهربانی ظهور اتمش در انسان کامل است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم است و از طرفی این مهربانیت حمان اوج احساس است و می بینیم در روایت دیگری که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند که حضرت فاطمه سلام الله علیها پاره تن من اند.

رسول الله صلى الله عليه وآله : فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي ، مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ سَاءَ هَا فَقَدْ سَاءَ نِي ، فَاطِمَةُ أَعَزُّ النَّاسِ عَلَيَّ ؛

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : فاطمه پاره تن من است، هر که او را شاد سازد مرا شاد ساخته و هر که او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است. فاطمه عزیزترین فرد برای من است. بنابراین جزء وجودی پیامبر که احساس است، حضرت فاطمه سلام الله علیها است و کسی که احساسش را همچون حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها سالم بدارد از عیوب دور خواهد شد و به انسان کامل به همان اندازه نزدیک خواهد شد و تشکیک دارای عصمت خواهد شد چون از عیوب خود را بری کرده است.

چنانچه خداوند دارای کمال مطلق است و عاری از عیوب و یکی از کمالات خداوند تجلی و ظهور است و کمال مطلق خود را در وجود معصومین علیه السلام تجلی داده و آنان نیز باید همچون کمال مطلق متجلی عاری بودن از عیوب باشند و آنان دارای عصمت کبری گردیده اند که با اختیار خود بدست آورده اند و تفضلاً از جانب خداوند از عیوب محافظت شده اند و اگر کمال جویی با فرمایشات ایشان طی طریق کند و اینگونه تغذیه حسی و احساسی خود را تأمین کند می تواند نتیجتاً خوب تعقل کند و آرام آرام به درجه عصمت صغری برسد.

۳- بررسی تطبیقی

برای اینکه تطبیقا به موضوع بحث بپردازیم مقدماتاً عرض می کنیم که وجود انسان متشکل از حواس پنجگانه و احساس و تعقل است و هر کدام از این حواس اگر دچار ضعف و یا خطا باشد اثر آن ضف یا خطا در مراحل بالاتر وجود خودش را نشان می دهد مثل اگر در حس کسی خطا داشته باشد

اندازه‌گیریهایی تباه‌کننده درک و دریافته نمی‌شود، و درک نمی‌شود و بدست نمی‌آید مگر بوسیله تسلیم و گردن نهادن و فرمان بردن»
پس در امورات حلال و حرام و دستورات شرع باید معیار و میزان را امر و نهی خداوند و آنچه در کتاب قرآن و روایات معصومان به ما رسیده جستجو نمود؛ به علاوه از آنجا که درک دقیق و صحیح مقصود و مطلوب خداوند و استخراج آن از منابع دینی کاری دشوار و کاملاً تخصصی است، باید در این زمینه به متخصصان مربوطه که فقها و مراجع هستند مراجعه نمود و هر نوع اظهار نظر شخصی در این زمینه رفتاری برخلاف شیوه عالمانه و عاقلانه تلقی می‌گردد.

به همین دلیل در خصوص مورد قمار و حرمت یا حلیت بازی با ابزار قمار نیز معیار و محور دیدگاه مراجع و فقها است که از میان انبوهی از آیات و روایات به دست می‌آید و نباید در این زمینه وجود یک روایت خاص را - بدون علم به صحت سندی یا مراد محتوایی آن یا مقایسه آن با ده ها روایت دیگر که ممکن است مضمونی متفاوت داشته باشند - به رخ فقیه کشید یا بواسطه آن حکم او را نادرست قلمداد نمود.

در خصوص بازی با ورق باید گفت اصولاً مبنا و دلیل حرام بودن انواع بازی‌ها دو چیز است:

۱- ابزار قمار بودن

۲- برد و باخت (قمار کردن)

بر اساس مبنای دوم هر بازی، چه فکری و چه غیر فکری اگر با برد و باخت - یا همان شرط بندی - همراه باشد، حرام بوده و بازی با آن اشکال دارد. یعنی مساله حرمت قمار ربطی به آلات خاص قمار ندارد و در حرمت در درجه اول نوع انجام کاری که در آن برد و باخت و سود و زیان مالی برای دو طرف فرض شود، حرام است، چه این کار با ابزار و وسیله ای معین انجام شود و چه بدون هیچ ابزار خاصی و حتی با انجام کار ساده ای چون شکستن تخم مرغ و یا بازی‌های متداول مانند فوتبال و والیبال و ...

اما چنان که گفتیم حرمت مرتبط با قمار تنها منحصر در خود قمار کردن نیست، بلکه اگر ثابت شود که وسیله بازی، جزء وسایل قمار است، یعنی برای قمار شناخته شده و رایج بوده و الان نیز به عنوان وسیله قمار شناخته می‌شود، بازی با آن حرام است، چه با برد و باخت باشد و چه نباشد. علت این حکم روایاتی است که در این موارد ذکر شده است. اما این حکم از نظر عقلی نیز می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد؛ از جمله اینکه:

چیزی که وسیله قمار باشد و اکثراً با آن قمار می‌کنند، حتی اگر قمار با آن نشود، باعث اشاعه این بازی است و اشاعه بازی با وسیله قمار جایز نیست. بنا بر این اگر پاسور وسیله قمار شمرده شود - چنان که همین گونه است - بازی با آن در هر صورت حرام است، چه پولی در میان باشد و چه نباشد. اگر پاسور روزی واقعا از آلت قمار بودن بیفتد و عرفاً آلت قمار محسوب نشود و مکلف این را احراز کند، بازی با آن بدون برد و باخت اشکال ندارد.

این همان دلیلی است که باعث شده شطرنج که در گذشته به نظر همه مراجع بازی با آن حرام بود، دچار تغییر حکم شود و حکم جواز مشروط بر آن صادر گردد، چنان که برخی از مراجع گفته‌اند: اگر شطرنج وسیله قمار نباشد یا از قمار بودن خارج شود و به عنوان بازی فکری باشد و شرط برد و باخت در آن نیز نشود، اشکالی ندارد.

بر این اساس اگر روزی ورق یا هر ابزار دیگری از ابزار قمار بودن خارج شود و در عرف جامعه کاملاً به عنوان یک بازی متداول و بدون شرط بندی و برد و باخت شناخته شود، همین حکم بر آن‌ها بار می‌شود و مبنای کلی حلیت بازی‌های سرگرم‌کننده بر آن هم صادق خواهد بود.

البته ناگفته نماند که در خصوص برخی از بازی‌های معین مانند شطرنج که در روایات به طور صریح از آن‌ها نهی شده دو دیدگاه فقهی وجود دارد، عده ای از مراجع نهی‌های خاص در مورد این بازی را مربوط به همان جنبه ابزار قمار بودن آن می‌دانند و معتقدند که شدت برخورد امامان در مورد این ابزارها بخاطر تلاش جدی ایشان در جلوگیری از رواج و گسترش این ابزارهای قمار بوده و نهی از بازی شطرنج تنها به جهت همان حرمت قمار و رواج یک ابزار متعارف قمار بوده است.

اما برخی از مراجع دیگر در خصوص این قبیل از بازی‌ها معتقدند که روشن نیست که تنها دلیل منع روایات بخاطر صرف ابزار قمار بودن باشد تا با خارج شدن این بازی‌ها از ابزار قمار بودن حکم به حلیت آن‌ها صادر گردد و چه بسا دلیل حرمت آن امور ناشناخته دیگری باشد؛ بر این اساس این دسته از مراجع حکمی مبتنی بر حلیت شطرنج حتی بر فرض خارج شدن آن از ابزار قمار در جامعه صادر نکرده و کماکان بازی با آن را حرام اعلام نموده‌اند.

آن گروه در نظر خود به همین قبیل روایاتی که به طور مطلق از بازی با شطرنج نهی کرده‌اند تمسک نموده‌اند. ولی در هر حال این امر یک برداشت فقهی است و گروه اول فقها که حرمت شطرنج را مبتنی بر مساله قمار دانسته‌اند هم یقیناً به این دسته از روایات توجه داشتند؛ بر این اساس و با توجه به آنچه ذکر شد کسانی که در این زمینه تخصص و تبحر کارشناسانه ندارند نمی‌توانند بر اساس برخی شنیده‌ها یا مطالعه خام برخی روایات اظهار نظر کرده و تغییر حکم یک مساله را تغییر امری حرام به حلال بدانند.

۳-۳- حکمت اثرات بازی شطرنج

با توجه به مطالبی که گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که شرط بندی در بازی‌ها حرام است حکمتش چه بسا این باشد که ذهن انسان شرطی می‌شود به که یا ببرد و یا این جایزه را نبرد یعنی ذهن انسان فقط در یک پیش فرض دوگانه ای قرار می‌گیرد و ذهن محدود می‌شود در حالی که پیش فرض ذهن باید وسیع باشد چنانچه در ادبیات دینی عرفانی آمده که کارها باید برای رضای خدا باشد یعنی پیش فرض خدا داشته باشد یعنی پیش فرض خدایی که بی‌نیاز است یعنی پیش فرض ذهن باید بی‌نیاز باشد چون انسان از نفخ روح الهی خلق شده است و خدا بی‌نیاز است پس اگر بازی با حالت شرط باشد باید حرام باشد چون ذهن را محدود کرده و انتخاب‌های او که در قوه تعقل باید باشد محدود خواهد شد و یقیناً به خطا خواهد رفت و چنین فردی به عصمت نخواهد رسید.

از طرفی بعضی از بازی‌ها اگرچه با شرط باشد حرمتی ندارد مثل اسب سواری و یا شنا و یا تیراندازی حکمتی که در این بازی‌ها هست به خاطر مسائل نظامی است در مسائل نظامی چون انسان از خودش باید دفاع کند در مقابل دشمن لذا می‌ارزد که وجود دنیایی خود را برای رسیدن به کمال حفظ کند و حتی شده در بازی شرط بندی کند تا بتواند حتی به خاطر شرط هم تقویت قوای نظامی انجام دهد تا از خودش محافظت داشته باشد اما در غیر این بازی‌های نظامی همچون شطرنج و یا پاسور و یا تخته نرد و مانند این چند مورد که تعدادش معدود است در فقه آمده که حتی اگر شرط بندی هم نکند باز هم این بازی‌ها حرمت دارد، با توجه به تفاوت‌های نظر مراجع، نکته این است که چرا اگر شرط بندی هم نکند حرام است.

۴-۳- حکمت اثرات بازی شطرنج

دختر با خودش می گوید پدرم از من می خواست که دکتر شوم و دیگر بین دکتر و پدرم شق سومی وجود ندارد یعنی عشق دیگر وجود ندارد بین من و پدرم دکترتری وجود دارد گفته بود یا دکتر یا ازدواج و من دکتر شدم تا توانستم ازدواج کنم و اگر دکتر نمی شدم دائم ازدواجم به تاخیر می افتاد یعنی این دختر دیگر می گوید پدرم من را دوست ندارد پدرم دکترتری من را دوست دارد و از این خوشحال است پس من به زیارت پدرم بروم دیگر از من خوشحال نخواهد بود از دکترتری من خوشحال خواهد بود و این تربیت شطرنجی است که از همان صفحه شطرنج برداشت شده است و به خاطر این که این عاطفه ای که از پدر سرایت کرد به فرزندش به صورت مسموم بود و شطرنجی بود باعث شد تشخیص فرزند را به خطا برساند و دیگر وفاداری به پدرش کاهش پیدا کند و به زیارت در خانه سالمندان رغبت خواستی نشان ندهد و این گزاره ای است از این که احساس و قلب ریشه تشخیص درست و بصیرت است در زندگی.

۳- نتیجه گیری

حضرت فاطمه سلام الله علیها منبع احساس عالم و انسان کامل اند و منبع و عضو انسان کامل که پیامبر اند می باشند و کسی که احساس او به احساس حضرت زهرا سلام الله علیها نزدیک تر شود به این صورت که فرمایشاتی که این کسانی که تجلی کمال مطلق اند را عمل کنند و اینگونه برای خود تغذیه حسی یعنی همان دریافت فرمایشات بدون خطا و تغذیه احساسی یعنی عمل به این فرمایشات همچون عمل نکردن به منهیات که از جانب آنان آمده اینگونه می تواند تغذیه سالم احساسی را بدست بیاورد و این چنین در اصل به منبع احساس که همان انسان کامل است نزدیک شده و به همان مراتب به عصمت نزدیک گردد چون احساس او قوی تر شده و آگاه تر در برطرف کردن عیوب خود، این احساس قوی و سالم هم زمانی به وجود می آید که تغذیه احساس و قلب سالم باشد در نتیجه در قوای عقل که مرتبه بالاتری از احساس است تشخیص درست می دهد و عیوب خود را می تواند تشخیص دهد و در پی رفع عیب بر آید و این معنای عصمت تشکیکی است که کم کم خود را از عیوب عاری می سازد و به عصمت صغری دست می یابد.

۴- پی نوشت

۱. ماهنامه موعود شماره ۷۹ به نقل از صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۲.
۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر، ج ۲، ص ۳۵۱-۳۵۲.
۳. فتنه در کلام عرب به معنای ابتلاء و امتحان و نیز به معنای آزمایش برای تعیین ماهیت چیزی است. اصل و ریشه این واژه، از «فتن، یفتن» به معنای آزمایش و امتحان است که به صورت های مختلف انجام می گیرد. وقتی طلا را در آتش می نهند و می گدازند تا خوبی و بدی و عیار آن مشخص گردد، به این کار، فتنه گفته می شود. سایت ویکی فقه به نقل از [راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، واژه فتن.](#)
۴. سایت ویکی فقه دانشنامه حوزوی.
۵. علاء الدین، علی ابن حسام، کنز العمال: ۴۴۱۱.
۶. امامی فر، بررسی حدیث لولا فاطمه از دیدگاه فاطمه، ص ۲۴-۲۵؛ میرجهانی، جنه العاصمه، ۱۳۸۴ش، ص ۲۸۳ و ۲۸۴؛ بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۳؛ انصاری زنجانی، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۵۱۶.
۷. سایت: <https://shahrarnews.ir/fa/news/124321/>
۸. علاء الدین، علی بن حسام، کنز العمال: ۱۰۴۶۴.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۳، ج ۱۷.
۱۰. گلستانه، سید علاء الدین محمد، منهج البقیین، ص ۱۶۸.
۱۱. سایت اندیشه برتر، معاونت تبلیغ و امور فرهنگی حوزه های علمیه، <https://btid.org/fa/news/67470>.

۱۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۰۳.
۱۳. خامنه ای، سید علی، اجوبه الاستفتاءات، سؤال ۱۱۱۵-۱۱۲۱.
۱۴. خمینی، روح الله، استفتائات، ج ۲، ص ۱۰، سؤال ۲۰ و ۲۱.
۱۵. مجله فقه اهل بیت (ع)، ج ۱۷-۱۸، ص ۳۱۳.
۱۶. مرکز ملی پاسخگویی به مسائل دینی،
<https://www.pasokhgoo.ir/node/۶۲۵۴۲>.
۱۷. به نقل از امتحانی، روابط عمومی دانشکده پزشکی مشهد.
۶. سایت: <https://shahrararnews.ir/fa/news/۱۲۴۳۷۱/>.
۷. سایت ویکی فقه به نقل از [راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، واژه فتن](#).
۸. سایت ویکی فقه دانشنامه حوزوی.
۹. سایت اندیشه برتر، معاونت تبلیغ و امور فرهنگی حوزه های علمیه
<https://btid.org/fa/news/۶۷۴۷۰>.
۱۰. سایت مرکز ملی پاسخگویی به
<https://www.pasokhgoo.ir/node/۶۲۵۴۲>.
- مسائل دینی
۱۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر، تهران، دار الکتب
 الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق
۱۲. علاء الدین، علی بن حسام، [کنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، مؤسسه الرساله](#).
۱۳. گلستانه، سید علاء الدین محمد، [منهج البقین](#)، دار الحدیث.
۱۴. [ماهنامه موعود](#) شماره ۷۹ به نقل از صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام
 النعمه.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، [بحار الأنوار](#)، مؤسسه الوفاء بیروت - لبنان، ۱۴۰۴ ه ق.
۱۶. [مجله فقه اهل بیت \(ع\)](#)، ج ۱۷-۱۸
۱۷. میرجهانی طباطبایی، محمدحسن، [جنت العاصمه](#)، بیت الزهراء، مشهد، ۱۳۸۴ش.

مراجع

۱. امامی فر، علی، بررسی حدیث لولا فاطمه از دیدگاه فاطمه، پژوهش های اعتقادی کلامی، پاییز ۱۳۹۵، شماره ۲۳.
۲. انصاری زنجانی، اسماعیل، الموسوعه الكبرى عن فاطمة الزهراء، قم، دلیل ما، ۱۴۲۸ق.
- بحرانی اصفهانی، [عوامل العلوم](#)، ۱۴۱۳ق.
۳. به نقل از امتحانی، روابط عمومی دانشکده پزشکی مشهد.
۴. خامنه ای، سید علی، [اجوبه الاستفتاءات](#)، نشر بین الملل، ۱۳۸۹ش.
۵. خمینی، روح الله، [استفتائات](#)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام(ره)، ۱۳۸۵ش.